

امنیت رژیم صهیونیستی در رویارویی با همگرایی در منطقه شامات

حسین آجورلو^۱

سید روح الله حاج زرگرباشی^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۳/۱۰

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۵/۰۵/۲۳

صفحات مقاله: ۰۹ - ۳۷

چکیده:

موقعیت جغرافیایی، از مؤلفه‌های قدرت و عوامل مهم تأثیرگذار بر امنیت ملی و سیاست خارجی کشورها به‌شمار می‌رود. منطقه شامات به عنوان اصلی‌ترین تهدید بویژه از سوی لبنان و سوریه، تهدیدی بالقوه برای رژیم صهیونیستی از زمان اعلام موجودیتش بوده است. بنابراین تلاش برای رهایی از این تهدید که بارها به‌صورت بالفعل خودنمایی کرده، همواره از جمله اقدامات اساسی رژیم صهیونیستی بوده است. از سوی دیگر، همگرایی در منطقه شامات، می‌تواند نقش مهمی در تأمین امنیت ملی و منطقه‌ای کشورهای این حوزه ایفا کند، چراکه به هر میزان که بازیگران منطقه، در برابر تهدیدهای موجود به یکدیگر نزدیک‌تر شوند، بر امنیت آنها افزوده شده، امنیت طرف مقابل آسیب‌پذیرتر می‌شود. این مقاله به دنبال تبیین رابطه میان امنیت رژیم صهیونیستی و همگرایی در شامات است. از این رو با بررسی و گسترش نظریات مختلف همگرایی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی در زمینه منطقه مورد نظر، نقش هر یک از این نظریات در حفظ امنیت این کشورها، تأثیرات امنیتی این همگرایی را برای رژیم صهیونیستی مورد ارزیابی قرار می‌دهد. آنچه در نهایت نتیجه گرفته می‌شود این است که امنیت رژیم صهیونیستی در برابر اتحاد و همگرایی احتمالی همسایگانش در منطقه شامات بشدت آسیب‌پذیر خواهد بود و به همین دلیل، شاهد هستیم که رژیم صهیونیستی با اتخاذ سیاستهای مختلف و به شیوه‌های گوناگون، می‌کوشد تا مانع از تحقق این همگرایی شود.

کلید واژه‌ها

امنیت رژیم صهیونیستی نظریات همگرایی، منطقه شامات (سوریه، لبنان، اردن).

۱ - نویسنده مسئول: پژوهشگر مؤسسه فرهنگی و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

hoajorloo@yahoo.com

r.zargarbashi@yahoo.com

۲ - دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

سیاست خارجی در یک تعریف از رابطه اهداف و مقاصد سیاسی تشکیل شده و سیاست خارجی هر کشور، برآیند تعامل محیط عملیاتی و محیط روانی آن کشور است؛ به همین دلیل است که رژیم صهیونیستی به سبب داشتن مرزهای ناپایدار و نگرانیهای امنیتی محیطی به نظام‌گیری و در نتیجه سیاست خارجی تهاجمی در برابر همسایگان خود روی آورده است. تأمین امنیت با توسل به قدرت نظامی از دیرباز از مؤلفه‌های قدرت ملی هر کشور به شمار می‌رفته است؛ لذا رژیم صهیونیستی نیز با توجه به داشتن ارتشی قوی و مجهز به تسلیحات و فناوریهای برتر و سابقه پیروزی در چهار جنگ بزرگ با اعراب، این باور را در میان بیشتر همسایگانش شکل داده است که حمله نظامی به این کشور به شکست منجر خواهد شد. هم‌چنین این باور در داخل رژیم صهیونیستی به وجود آمده است که سیاست خارجی تهاجمی، می‌تواند رژیم صهیونیستی را در رسیدن به اهدافش یاری، و همسایگانش را وادار کند تا با به رسمیت شناختن این کشور به حل و فصل مسائل فی‌مابین از طریق دیپلماسی دست یابند؛ لذا امنیت رژیم صهیونیستی در چهار دهه گذشته به این ترتیب تأمین شده است؛ اما امنیت ملی رژیم صهیونیستی در مقابل اتحاد و همگرایی احتمالی همسایگانش در منطقه شامات بشدت آسیب‌پذیر است. منطقه شامات یا سوریه بزرگ به منطقه‌ای در آسیای غربی و در حد فاصل دریای مدیترانه، سواحل غربی فرات، شمال شبه جزیره عربستان و جنوب آسیای صغیر اطلاق می‌شود. در حال حاضر این منطقه، شامل کشورهای سوریه، لبنان، فلسطین اشغالی و اردن است که به دلیل تحت اشغال بودن فلسطین، موضوع در سه کشور دیگر بررسی می‌شود.

این منطقه پیش از اسلام، تحت سلطه ایرانیان و امپراتوری روم شرقی بوده است که پس از اسلام به دست مسلمانان افتاد؛ سپس به ترتیب، امویان، عباسیان، حمدانیان، فاطمیان مصر، سلجوقیان و عثمانیان بر آن حکومت کردند. با ضعیف شدن دولت عثمانی، شکل‌گیری حرکت‌های استقلال‌طلبانه دنیای عرب به رهبری شریف حسین مکی و با تحریک انگلستان و آغاز جنگ جهانی اول، زمینه افول عثمانیها را فراهم ساخت. شریف حسین با هدف استقلال از عثمانیها و

تشکیل دولت مستقل عربی در منطقه شامات، بین‌النهرین و جزیره‌العرب با پشتیبانی انگلیسی‌ها وارد جنگ علیه عثمانی شد؛ اما در اواخر جنگ جهانی اول یعنی در ۱۹۱۶، انگلستان و فرانسه طی قرارداد سایکس - پیکو^۱ و بدون در نظر گرفتن شریف حسین، شامات و بین‌النهرین را میان خود تقسیم کردند و عراق، فلسطین و اردن به انگلستان واگذار شدند. این وضعیت ادامه داشت تا آل سعود توانست بر کل شبه جزیره حاکم شود و حمایت انگلستان را به خود جلب کند. منطقه بین‌النهرین نیز با پادشاهی فیصل اول پسر شریف حسین به عنوان عراق، قبل از جنگ جهانی دوم شکل گرفت. عبدالله پسر دیگر شریف حسین نیز، که به دنبال ایجاد پادشاهی واحدی در منطقه شامات بود با انگلیسی‌ها وارد گفتگو شد و در جنگ جهانی دوم در اردوگاه آنان قرار گرفت و ارتش قوی و مجهز خود معروف به لژیون عرب را در زمان اشغال سوریه و عراق به یاری ارتش انگلستان فرستاد؛ لکن پس از جنگ به پادشاهی اردن بسنده کرد. در این میان احزاب و اشخاصی برای ایجاد کشوری واحد تلاش کردند که تا کنون همه آنها بی‌نتیجه بوده است؛ از آن جمله می‌توان به حزب بعث توسط میشل عفلق و صلاح بیطار، حزب سوری قومی توسط آنتوان سعاده و تشکیل جمهوری متحده عربی توسط جمال عبدالناصر اشاره کرد.

با توجه به تأثیرپذیری امنیت رژیم صهیونیستی از چگونگی مناسبات کشورهای منطقه شامات، سؤال اصلی این نوشتار این است که: «چگونه می‌توان تهدید امنیتی رژیم صهیونیستی را از طریق شکل‌گیری نوعی خاص از مناسبات منطقه‌ای سبب شد؟» در این راستا تلاش می‌شود تا به این سؤال نیز پاسخ داده شود که: «کدام یک از نظریه‌های همگرایی در روابط بین‌الملل با واقعیات منطقه نزدیک، و راه حل ممکن و مناسبتری برای تشکیل مناسبات همگرایانه در این منطقه خواهد بود؟» در پاسخ به این سؤال، بیان می‌شود که با توجه به موقعیت این منطقه از میان نظریات روابط بین‌الملل، نظریات همگرایی اقتصادی، کارکردگرایی و ارتباطات از موقعیت بیشتری برای ایجاد اتحاد و همگرایی در منطقه برخوردار است.

1 - Sykes - Picot

رویکرد نظری

همگرایی در ایجاد امنیت منطقه‌ای و در پی آن، امنیت ملی نقش مهمی دارد؛ زیرا به هر میزان که بازیگران منطقه به یکدیگر نزدیکتر شوند بر امنیت آنها افزوده، و امنیت طرف مقابل تضعیف می‌شود. موضوع همگرایی^۱، پس از جنگ جهانی دوم و به دنبال تجدید حیات اقتصادی اروپا، که موضوع اتحاد و همکاری میان واحدهای جداگانه سیاسی مطرح شد، اهمیت خاصی پیدا کرد و وارد ادبیات سیاسی و روابط بین‌الملل شد. هدف همگرایی سیاسی در سیاست بین‌الملل این است که کشورها در نهایت، یک واحد سیاسی قدرتمند را تشکیل دهند؛ اما در همگرایی اقتصادی یا منطقه‌گرایی^۲، همکاریهای اقتصادی در جهت توسعه اقتصادی شکل می‌گیرد. نظریه پردازان همگرایی در روابط بین‌الملل با استفاده از تجربه بازار مشترک اروپا به ارائه الگوها و فرضیه‌های جدیدی پرداخته‌اند. تعاریف متعددی از همگرایی مطرح شده است که به برخی از آنها خلاصه‌وار اشاره می‌شود:

ارنست هاس^۳ همگرایی را فرایندی می‌داند که بر اساس آن، بازیگران سیاسی چندین واحد ملی به صورت جداگانه تشویق می‌شوند تا وفاداریها، فعالیت‌های سیاسی و توقعات خود را به سمت مرکزیت جدیدی هدایت کنند که نهادهای این مرکز جدید یا دارای صلاحیتی هستند که دولت‌های ملی موجود را تحت پوشش خود می‌گیرند و یا به دنبال رسیدن به چنین صلاحیتی هستند (Laursen, 2003: 3).

دونالد پوچالا^۴ همگرایی را رشته‌ای از فرایندها می‌داند که باعث ایجاد و تداوم حیات هر نظام هماهنگ در سطح بین‌المللی می‌شوند؛ یعنی نوعی نظام بین‌المللی که در آن بازیگران همواره به هماهنگ کردن منافع خود، دستیابی به راه‌حلهای مسالمت‌آمیز در اختلافات و رسیدن به منافع متقابل از طریق تعامل با یکدیگر می‌اندیشند (پیشداد، ۱۳۸۳: ۲۴).

-
- 1 - Integration
 - 2 - Regionalism
 - 3 - Ernest b. Haas
 - 4 - Donald Puchala

از دیدگاه کارل دویچ^۱، همگرایی به وضعیتی منتهی می‌شود که در آن، مجموعه‌ای از انسانهای یک جغرافیای ارضی به احساس وجود نوعی از جامعه، نهادها و روشها دست یافته‌اند و این احساس چنان مستحکم است که با اطمینان می‌توان پیش‌بینی کرد که برای مدتی طولانی، تحولات میان این مجموعه، مسالمت‌آمیز باشد (Hashimoto, 2004: 19).

به‌طور کلی می‌توان گفت، همگرایی، فرایندی است که در آن واحدهای سیاسی، داوطلبانه از به کار بستن تمامی قدرت خود برای رسیدن به اهداف مشترک صرف نظر، و از قدرتی فرا ملی پیروی می‌کنند (قوام، ۱۳۸۲: ۲۲۲). به رغم اختلاف در تعاریف نظریه‌پردازان همگرایی، اشتراکاتی نیز در آنها هست که عبارت است از:

- همگرایی را فرایندی می‌دانند که در آن وفاداری از مرکزی به مرکز دیگر معطوف می‌شود.
- مجموعه‌ها هنگامی رفتار همگرایانه در پیش خواهند گرفت که پیش‌بینی کنند با پادشها و تنبیهات مشترکی روبه رو می‌شوند.
- میزان موفقیت در همگرایی به توانایی مردم در درونی‌سازی این فرایند بستگی دارد (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۶۷۰).

رویکرد دینی به همگرایی

در ادبیات اسلامی به جای واژگان همگرایی و واگرایی از وحدت و تفرقه استفاده می‌شود. بر این اساس در روابط بین‌الملل، وحدت اسلامی را می‌توان در چارچوب نظریات همگرایی ارزیابی کرد و به آن پرداخت. در آیات قرآن ضمن معرفی ویژگیهایی برای همگرایی مطلوب، از پراکندگی نهی و توصیه به وحدت شده است. سپس تنها سازوکار تحقق آن، تمسک جستن به ریسمان الهی [دستورات الهی] یا همان اسلام معرفی شده است. خداوند در این آیه می‌فرماید: «و [همواره] در راه نیکی و پرهیزگاری با هم همکاری کنید. و [هرگز] در راه گناه و تعدی همکاری نکنید» (مائده/۲). در آیه‌ای دیگر از قرآن آمده است: «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید» و در جایی دیگر بیان می‌دارد: «و شما مانند کسانی

1 - Karl W. Deutsch

نباشید که بعد از آنکه آیات روشن بسویشان آمد، اختلاف کردند و دسته‌دسته شدند و برای آنان عذابی بزرگ خواهد بود» (آل عمران/ ۱۰۳ و ۱۰۵). پیامبر اسلام (ص) نیز همواره اصحاب خویش را به برادری و وحدت فرا می‌خواند و در این زمینه می‌فرماید: «وحدت مایه رحمت و تفرقه موجب عذاب است» (فلاح زاده، ۱۳۸۵). حضرت علی(ع) را با توجه به سیره و رفتارشان، باید الگوی وحدت نامید. ایشان در این باره می‌فرماید: «همواره با انبوه مردم باشید که دست خدا با جماعت [حق طلب] است و از تفرقه بپرهیزید که مردم تکرو، بهره شیطان شوند؛ چنان که گوسفند تکرو بهره گرگ می‌شود» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷)

موضوع وحدت اسلامی، از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران، جزو اصلی‌ترین دغدغه‌های رهبران و نخبگان انقلاب بوده و نسبت به آن تاکید فراوانی داشته‌اند. به اعتقاد ایشان، این همان موضوعی است که باید در جهان اسلام بویژه منطقه شامات فراگیر شود. مقام معظم رهبری در این خصوص، اتحاد همه مسلمانان اعم از ملت ایران و دیگر کشورهای اسلامی را، از دستورات الهی در قرآن معرفی می‌کنند و می‌فرمایند: «نقطه مقابل این آموزش قرآنی، آموزش استعماری است. اختلاف میان مسلمانان ... این چیزی است که امروز استعمار می‌خواهد؛ برای اینکه ما با هم نباشیم» (خامنه‌ای [آیت‌الله]، ۱۳۹۲). ایشان در جایی دیگر، ضمن معرفی خطر صهیونیسم به عنوان خطری برای کل بشریت و خطر اصلی منطقه غرب آسیا، به خسارتهای وارده به ملت‌های منطقه اشاره می‌کنند و تنها راه خلاصی از آن را، برادری و وحدت و پرهیز از تفرقه معرفی می‌فرمایند (خامنه‌ای [آیت‌الله]، ۱۳۹۱).

بنابراین بر اساس آیات قرآن و سیره معصومین علیهم‌السلام و توصیه‌های بزرگان، یکی از راه‌کارهای جلوگیری از تحقق سیاست‌های توسعه‌طلبانه غرب و صهیونیسم برای کشورهای اسلامی، وحدت و همگرایی اسلامی در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی است که نقش مهمی در تأمین امنیت ملی و منطقه‌ای ایفا می‌کند. به این ترتیب، هر اندازه که بازیگران جهان اسلام در برابر تهدیدات موجود (خصوصاً در خصوص اصلی‌ترین خطر، یعنی صهیونیسم) به یکدیگر نزدیکتر شوند، بر امنیت آنها افزوده و امنیت طرف مقابل آسیب‌پذیر می‌شود. این امر هم‌چنین می‌تواند کشورهای اسلامی را بسوی توسعه همه‌جانبه پیش برد.

از این رو با توجه به ضرورت وحدت و همگرایی در کشورهای اسلامی در ابعاد مختلف، به نظر می‌رسد چندگانگی کنونی در نخبگان و نظام‌های سیاسی و اقتصادی این کشورها، اقتضای نوعی تفرقه و واگرایی را دارد که وجود چنین عاملی، زمینه‌های گسست سیاسی و اقتصادی میان آنان را فراهم کرده است. از این رو اصلی‌ترین آموزه رویکرد دینی برای این کشورها، وحدت و همگرایی، رفع موانع آن و پرهیز از هرگونه اختلاف مورد نظر دشمنان خواهد بود.

ادبیات پژوهش

مطالعه سیاست خارجی، اقتصادی و امنیتی کشورها در زمینه همگرایی، که زمینه‌ساز جهانی شدن است، بی‌تردید یکی از جالبترین مطالعات در حوزه روابط بین‌الملل است. تبیین و تحلیل رفتار خارجی کشورهای منطقه شامات نیز، نیازمند کار علمی و پژوهشی بسیاری است. درباره این موضوع، کارهایی به صورت کتاب، مقاله و پایان‌نامه عرضه شده است؛ از این میان به دلیل کمبود منابعی که به صورت مستقیم به موضوع پژوهش پرداخته باشند، می‌توان به کتابی با عنوان «سیاست تجاری و همگرایی اقتصادی در خاورمیانه و شمال آفریقا» اثر حسن حکیمیان و جفری ناجنت^۱ اشاره کرد. این کتاب، بیشتر به مباحث اقتصادی همگرایی در این حوزه پرداخته است و فقط در قسمت پایانی، تحلیل علمی از این مباحث ارائه کرده است؛ ولی در عمل بیشتر نگاه اقتصاد سیاسی به موضوع دارد. کتاب «معمای خاورمیانه، سیاست و اقتصاد در همگرایی جهان عرب» نوشته مایکل هادسون^۲، بیشتر به موضوع همگرایی در جهان عرب می‌پردازد و تاریخ آن را بررسی می‌کند و کمتر وارد مباحث نظری می‌شود و بیشتر نگاهی تاریخی به موضوع دارد. هم‌چنین در مقاله «جهانی‌شدن و تأثیر سیاسی آن در نظام منطقه‌ای عربی» نوشته حمدی عبدالرحمن حسن، بیشتر به مباحث مربوط به جهانی‌شدن در کشورهای عربی غرب آسیا پرداخته شده است.

می‌توان گفت که وجه تمایز این پژوهش این است که تلاش می‌کند تا با ارائه یک چارچوب نظری مشخص، همگرایی در میان کشورهای منطقه شامات را از دید امنیتی تحلیل

1 - Jeffrey B. Nugent
2 - Michael C. Hudson

کند که از آن به عنوان راه حلی به منظور برونرفت کشورهای منطقه از بحران منطقه‌ای ناشی از خطر رژیم صهیونیستی استفاده شود.

همگرایی، ضرورت امنیتی کشورهای منطقه شامات

از زمان تجزیه امپراتوری عثمانی، که به وسیله قیام اعراب غرب آسیا بر اساس ناسیونالیسم عربی صورت گرفت، هرگز یک دولت قدرتمند و متحد عربی در منطقه شکل نگرفته است. علاوه بر این، فرانسه و انگلستان نیز با اشغال خاک اعراب به بهانه قیمومیت و سپس اعطای استقلال تدریجی به بخشهای مختلف آن، هر کشور عربی را به کشورهای کوچکتر تقسیم، و مرزهای جعلی امروزی آن را ترسیم کردند که این مرزها با شرایط و ویژگیهای منطقه سازگار نبوده؛ لذا مشکلات زیادی را برای این کشورهای ساختگی ایجاد کرده است. یکی از مهمترین این مشکلات، مسئله اشغال فلسطین توسط رژیم صهیونیستی و پیامدهای امنیتی آن برای منطقه است. اشتراکات جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی کشورهای منطقه شامات، موضوعات، مسائل و مشکلات مشابهی را در میان آنها به وجود آورده که لازمه رسیدن به راه حل مناسب، همگرایی یا همکاری در زمینه‌های مختلف است. شرایط امنیتی و چالشهای منطقه شامات، ناشی از مسائل و موضوعات داخلی، فشارهای خارجی و همچنین درک نادرست کشورهای منطقه از یکدیگر است. از این رو، هر یک از این کشورها، دیگر کشورهای منطقه را تهدیدی برای خود تلقی می‌کنند. همچنین توسعه طلبی و اشغال اراضی کشورهای منطقه توسط رژیم صهیونیستی نیز می‌تواند به عنوان تهدیدی مشترک و جدی، زمینه همگرایی و مشارکت این کشورها را به منظور تأمین حداکثری امنیت و تضمین آن و پاسخ به تهدیدات رژیم صهیونیستی فراهم سازد.

اقدامات بازدارنده رژیم صهیونیستی در برابر همگرایی در منطقه شامات

رژیم صهیونیستی پس از اعلام موجودیت، سیاستهای امنیتی خود را در غرب آسیا در قالب ایجاد امنیت پایدار با تأکید بر فضای حیاتی - امنیتی باز تعریف کرده است. بر اساس آخرین اخبار و اطلاعات سرویسهای اطلاعاتی و امنیتی، این رژیم سعی دارد تا در راستای

حفظ امنیت ملی خویش، برنامه‌ریزی کند. بنابراین سرویسهای اطلاعاتی و امنیتی، بخش وسیعی از توان و نیروی انسانی خود را برای رویارویی با هرگونه همگرایی همسایگان به کار می‌گیرند. برخی از این اقدامات و مراحل آن عبارت است از:

۱ - بررسی و تحلیل کامل نقاط قوت و ضعف همگرایی و واگرایی در میان کشورهای منطقه

۲ - شناخت ظرفیتهای همگرایی و واگرایی در میان گروه‌ها، احزاب، سازمانها و نهادهای سیاسی مؤثر در تصمیم‌گیری این کشورها

۳ - برآورد میزان قدرت و ضعف نخبگان، تصمیم‌گیران و مجریان این کشورها

۴ - نفوذ در مراکز راهبردی و نخبگان سیاسی به منظور پیشگیری از تحقق هرگونه فکر همگرایی (سایت نگاه، ۱۳۸۹).

۵ - پس از ناکامی رژیم صهیونیستی در نبرد با لبنان و غزه، رویکرد این رژیم به تقویت و دامن‌زدن به اختلافات داخلی سوریه تغییر یافت. در این راستا نیز با افزایش فشارهای سیاسی و تبلیغاتی، تلاش کرده است تا راه‌حلهای غیر سوری را با کمک امریکا و غرب پیگیری کند. این رویکرد، نشاندهنده اهمیت مناسبات منطقه‌ای برای رژیم صهیونیستی و احساس ناامنی این رژیم از وضعیت ثبات و همگرایی در منطقه است.

زمینه‌ها و امکان کاربرد نظریات همگرایی در منطقه شامات

۱ - فدرالیسم در منطقه شامات

در این بخش، امکان تشکیل حکومتی فدرال بر اساس نظریه فدرالیسم و با توجه به زمینه‌ها و شرایط منطقه شامات مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. نظریه فدرالیسم^۱، ادغام واحدها و رسیدن به وحدت سیاسی به صورت ارادی و اختیاری است (کاظمی، ۱۳۷۰: ۹۴). این نظریه، اتحاد و وحدت میان دولت‌ها را بر اساس وجود یک قانون اساسی مورد تجزیه و تحلیل قرار

1 - Federalism

می‌دهد که در آن، دولتهای شرکت‌کننده به اجرای مفاد آن در چارچوب یک واحد فوق ملی ملزم و متعهد هستند (قوام، ۱۳۸۲: ۲۵۱). نمونه‌های این شیوه حکومتی در غرب، ایالات متحده امریکا و فدراسیون سوئیس و در غرب آسیا امارات متحده عربی است. ویژگیهای عمده دولتهای فدرال بدین شرح است:

۱ - دولت فدرال، مافوق دولتهای محلی یا ایالات تحت حاکمیت خود، و دارای قوای سه‌گانه و تشکیلات اداری، قضایی و دفاعی مستقل است به‌گونه‌ای که مدیریت، برنامه‌ریزی و اجرا در حوزه روابط خارجی و سیاست خارجی از اختیارات و صلاحیتهای دولت فدرال است.

۲ - هر یک از دولتهای محلی یا ایالات فدراسیون نیز دارای قانون اساسی، قوای سه‌گانه و تشکیلات حکومتی و قضایی هستند؛ لکن فاقد شخصیت بین‌المللی مستقل به مفهوم حقوقی آن هستند.

۳ - در قانون اساسی فدراسیون، مسائل مربوط به تشکیل حکومت فدرال، وحدت سیاسی، روابط میان اجزا و روابط خارجی از وظایف مربوط به دولت فدرال مرکزی تبیین شده است (کاظمی، ۱۳۷۰: ۹۸).

بر اساس این نظریه، شکل‌گیری یک فدراسیون در منطقه شامات به‌رغم وجود تاریخ و فرهنگ مشترک با مشکلاتی روبه‌رو است که مهمترین آنها عبارت است از:

۱ - نبودن اراده‌ای در این کشورها برای رسیدن به فدرالیسم: ایجاد دولت فدرال، نیازمند اراده عالی نخبگان و هم‌چنین مردم بر گسترش و توسعه روابط و مناسبات همه‌جانبه است که این امر نزد نخبگان و مردم منطقه شامات دیده نمی‌شود.

۲ - تفاوت‌های شکلی، ایدئولوژیک و ماهوی حکومت‌های منطقه: نوع حکومت، نشان‌دهنده بافت نهادهای سیاسی و اجتماعی و روش اعمال قدرت سیاسی هر کشور، و به منزله قالب‌بندی حقوقی نهادهای سیاسی آن است؛ لذا از آنجا که هر یک از این کشورها نسبت به دیگری، حکومت‌های کاملاً متفاوتی دارند، تحقق یک فدراسیون با مشکل عدم همگونی روبه‌رو می‌شود؛ برای مثال، لبنان دارای حکومت جمهوری از نوع انجمنی یا همان طایفه‌ای است و در

مقابل، سوریه دارای جمهوری سوسیالیستی و ناسیونالیستی تک حزبی و اردن دارای حکومت پادشاهی مشروطه است.

۳ - وجود جریانات ناسیونالیستی قوی در هر یک از کشورهای منطقه: ناسیونالیسم با ارائه مفاهیمی همچون عشق به وطن و یا میهن‌پرستی از موانع جدی همگرایی در سطح منطقه است.

۴ - بی‌ثباتی سیاسی کشورهای منطقه: هر نظام سیاسی نیازمند میزانی از ثبات و آرامش سیاسی است تا به دور از هر گونه تهدید و در کمال اقتدار به اهداف خود دست یابد. رسیدن به چنین موقعیتی، نیازمند نوعی نزدیکی فکری و عقیدتی میان نخبگان سیاسی است. البته در بیشتر نظام‌های سیاسی جهان، اندیشه‌ها و افکار واحدی نیست که همه نخبگان سیاسی به آن معتقد باشند؛ لیکن اختلاف عقیده و آرا در آن نظامها، پذیرفته شده است و به بی‌ثباتی نمی‌انجامد. بی‌ثباتی زمانی ایجاد می‌شود که اختلاف عقیده و آرا به صورت منازعه و کشمکش سیاسی ظهور کند (عظیمی دولت آبادی، ۱۳۸۷: ۱۴). این امر آشکارا در کشورهای منطقه شامات مشاهده می‌شود که بالاترین درجه آن در لبنان وجود دارد.

۵ - ناکامیهای تاریخی تشکیل کشوری متحد در منطقه: فدرالیسم عربی تجربه دو شکست را دارد: یکی شکست فکر پادشاهی عرب هاشمیان و دیگری ناکامی جمهوری متحده عربی جمال عبدالناصر؛ لذا این ناکامیها به همراه سایر موانع یادشده، امکان تحقق این‌گونه همگرایی را تضعیف می‌کند.

۲- کارکردگرایی از نظریه تا عمل

بعد از جنگ جهانی دوم، کارکردگرایی از اولین نظریات منسجم ارائه شده در روابط بین‌الملل بود. در نظریه کارکردگرایی^۱ از آنجا که واحدهای سیاسی به تنهایی قادر به تأمین نیازهای انسانی خود در چارچوب سرزمینی‌شان نیستند، این نیازها را در ورای مرزهای ملی خود جستجو می‌کنند که این امر زمینه همکاریهای گسترده‌ای را در میان دولتهای ملی ایجاد

1 - Functionalism

می‌کند. علاوه بر این، گسترش سازمانهای فراملی منطقه‌ای و یا بین‌المللی، منافع ملی را به منافع عمومی منطقه‌ای و یا بین‌المللی ارتقا می‌دهد و دولت‌ها را در عرصه همکاریهای فرا ملی وارد می‌کند. در نتیجه، می‌توان شاهد کاهش تنشها و تدارک مقدمات صلح در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بود. از دیدگاه نظریه‌پردازان این مکتب از سویی برخی از کارکردها مانند رفت و آمدهای دریایی، نقل و انتقالات بین‌المللی و نیز پخش برنامه‌های رادیویی باید در چارچوب همکاریهای منطقه‌ای و بین‌المللی صورت پذیرد و از سوی دیگر، لازم است تا برخی از مسائل تخصصی، فنی و غیر سیاسی نیز به سازمانهای جهانی مربوط واگذار شود. به اعتقاد دیوید میترا نی^۱ از نظریه‌پردازان اصلی کارکردگرایی به دلیل پیچیدگی فزاینده نظامهای حکومتی، وظایف فنی و غیر سیاسی حکومتها بسیار افزایش یافته است. این وظایف نه تنها ضرورت وجود متخصصانی کاملاً آزموده را در سطح ملی ایجاب می‌کند، بلکه در سطح بین‌المللی نیز مسائلی کاملاً فنی را موجب می‌شود که حل آنها مستلزم همکاری متخصصان و فن‌شناسان^۲ به جای نخبگان سیاسی است. افزایش اهمیت مسائل فنی در قرن بیستم، ایجاد این چارچوبها را ضروری ساخته است؛ لذا می‌توان پیش‌بینی کرد که با افزایش وسعت دامنه و اهمیت مسائل فنی بشر، شمار و قلمروی این سازمانهای کارکردی هم افزایش یابد. در نتیجه، سازمانهایی که به این منظور ایجاد می‌شوند، ممکن است جایگزین نهادهای سیاسی گذشته شوند (پیشداد، ۱۳۸۳: ۲۸ و ۲۷). نظریه میترا نی در برگزیده اصل شاخه‌زنی یا انشعاب^۳ است که بر اساس آن، توسعه همکاری در هر حوزه فنی به ظهور رفتارهای مشابهی در حوزه‌های فنی دیگر منجر می‌شود. میترا نی بر این باور بود که فعالیتهای کارکردی می‌تواند به فعالیتهای بین‌المللی سمت و سوی دیگری دهد و صلح جهانی را تقویت کند و نهایتاً این همکاری به حریم بخش سیاسی نیز دست درازی می‌کند و حتی ممکن است آنرا در خود استحاله کند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۶۶۶ و ۶۶۷). به اعتقاد کارکردگرایان، توسعه و گسترش همکاریها در

1 - David Mitrany
2 - Technician
3 - Ramification

زمینه‌های مختلف به یک حوزه خاص جغرافیایی محدود نمی‌شود و به دلیل ویژگیهای نظام بین‌الملل کنونی به صورت الگویی به مناطق دیگر جهان سرایت می‌کند، بدین ترتیب بتدریج از اهمیت مرزها کاسته می‌شود؛ مسائل در سطوح منطقه‌ای و جهانی مطرح، و وفاداری به جامعه بین‌المللی، جایگزین برخوردهای تنگ‌نظرانه و ملی‌گرایانه خواهد شد (قوام، ۱۳۸۲: ۲۵۱).

بنا به دلایل ذیل، نظریه کارکردگرایی به منظور تبیین امکان همکاری در منطقه شامات از چشم‌انداز روشنتری برخوردار است؛ این دلایل عبارت است از:

۱ - تأکید بر عوامل سیاست سفلی^۱: تأکید بر سیاست غلیبی^۲، که مبنای آن را مسائل حاد سیاسی و امنیتی تشکیل می‌دهد، امکان دستیابی به همکاری را کاهش می‌دهد؛ اما در مقابل، تأکید بر سیاست سفلی، که اصولاً به طیفی از مسائل اقتصادی و رفاهی اهمیت بیشتری می‌دهد تا مسائل نظامی و امنیتی، (جمالی، ۱۳۸۰: ۲۰۹ تا ۲۲۱)، تحقق همکاری را بیشتر ممکن می‌سازد.

۲ - وجود زمینه‌های همکاری در مسائل فنی: کشورهای منطقه شامات از ظرفیتهای متعدد همکاری در حوزه‌های توسعه منابع انسانی، حمل و نقل، ارتباطات، انرژی، گردشگری، صنایع، شیلات، اکتشاف، معادن، ورزش، تأمین و تولید برق، پزشکی و بهداشتی، تبادل متخصص و کارگر، علمی و آموزشی برخوردارند.

۳ - نیاز کشورهای منطقه به توسعه اقتصادی و صادرات: کشورهای منطقه شامات برای رفع مشکلات اقتصادی، توسعه صادرات و افزایش ظرفیتهای تجارت خارجی خود، نیازمند همکاری با یکدیگرند؛ این‌گونه همکاریها می‌تواند به نزدیکتر شدن سیاستها و رفتارها به منظور حفظ و استمرار تأمین منافع اقتصادی منجر شود.

۳- نوکارکردگرایی و نقش‌گرایی نخبگان

1 - Low Politics
2 - High Politics

نظریه پردازان نوکارکردگرایی، همگرایی را به مثابه مرحله نهایی فرایندی می دانند که شدت و ضعف آن، مستقیماً از تصمیم گیری مشارکت آمیز و نوع گرایشهای نخبگان حاکم تأثیر می پذیرد. میزان حمایت نخبگان، به ارزیابی آنان از سود و زیان چشم انداز همگرایی بستگی دارد و دلایل عملی، اخلاقی و نועدوستانه در آن نقشی ندارد. مفهوم دیگری، که پژوهشگران این حوزه بر آن تأکید دارند، تسری یا پیشروی^۱ است. این مفهوم همان چیزی است که میترانی آن را انشعاب خوانده بود؛ بدین معنا که نخبگان در ابتدا از همگرایی، حمایت کمتری می کنند اما پس از چندی به دلیل منافی که از آن به دست می آورند در همگرایی پیشگام می شوند؛ لذا نظریه پردازان نوکارکردگرایی^۲ همچون ارنست هاس، فیلیپ اشمیتز^۳، لئون لیندبرگ^۴، جوزف نای^۵، رابرت کوهن^۶، لارنس شاینمن^۷ و بروس راست^۸ به اصلاح و تکمیل فرضیه های کارکردگرایی و همگرایی می پردازند؛ بدین ترتیب، افرادی که از تشکیل نهادهای فراملی در یکی از بخشها بهره مند شوند، نسبت به همگرایی یا نوعی منطق گسترش یابی از بخشی به بخش دیگر، گرایش پیدا می کنند (Haas, 1968: 106). جوزف نای، چهار شرط را برای پذیرش همگرایی و پیشرفتهای بعدی آن مؤثر می داند که عبارت است از: برابری یا نزدیکی اقتصادی واحدها، مکمل بودن ارزشهای نخبگان، کثرتگرایی، توانایی دولتهای عضو در سازگاری و پاسخگویی. هم چنین نای بر سه شرط روانی مؤثر بر همگرایی تأکید دارد که عبارت است از:

۱ - احساس برابری در توزیع دستاوردها: به این معنا که به میزانی که کشورها توزیع منافع و دستاوردهای میان خود را عادلانه تر بدانند، شرایط پیشبرد همگرایی مناسبتر خواهد بود.

-
- 1 - Spill - over
 - 2- Neo Functionalism
 - 3 - Philippe Schmitter
 - 4 - Leon N. Lindberg
 - 5 - Joseph S. Nye
 - 6 - Robert O. Keohane
 - 7 - Lawrence Shcheineman
 - 8 - Bruce Russett

۲ - احساس اجبار خارجی: یعنی برداشت تصمیم‌گیران در مورد مسائل خارجی خود که همچون تهدید قدرتهای بزرگتر یا دشمنان مشترک، می‌تواند زمینه‌های همگرایی را فراهم سازد.

۳ - کم بودن هزینه‌های مشخص: این امر به مفهوم وجود امکان تحقق همگرایی بدون تحمل هزینه زیاد، بویژه در مراحل آغازین آن است (پیشداد، ۱۳۸۳: ۳۳).

البته لازم به ذکر است که استفاده از نظریه نوکارکردگرایی و گسترش آن در موضوع همگرایی منطقه شامات با موانع و مشکلات اساسی نیز روبه‌رو است که بدون تحلیل و بررسی درست آنها، نتیجه مطلوبی به دست نمی‌آید؛ این عوامل عبارت است از:

۱ - آرمانها و افکار سیاسی و اجتماعی متفاوت نخبگان: آرمانها و افکار سیاسی و اجتماعی نخبگان حاکم بر کشورهای منطقه شامات، هر یک بر اساس ایدئولوژی خاصی شکل گرفته است؛ برای مثال نخبگان لبنان به دلیل ارتباطات با غرب، عموماً ایدئولوژی لیبرالی و سوسیالیستی دارند. در نخبگان سوری به دلیل فقر و بیسوادی، بیشتر گرایشهای سوسیالیستی و ناسیونالیستی حاکم است. نخبگان اردنی نیز غالباً ایدئولوژیهای محافظه‌کارانه دارند. البته لازم است که تأثیر نوع حکومتها، تبلیغات جهتدار و وسیع آنها و هم‌چنین زمینه‌های تاریخی نیز در شکل‌گیری این ایدئولوژیها مورد توجه قرار گیرد.

۲ - تفسیرهای غلط و افراطی از همگرایی: تفسیرهای افراطی خارج از دایره عقلانیت و هم‌چنین ارائه راهکارها و سیاستهای اجرایی نادرست بر اساس این‌گونه برداشتها از سوی طرفداران همگرایی، موجب نگرانی و حراس نخبگان این جوامع از نتایج و پیامدهای آن می‌شود؛ برای مثال حزب قومی سوریه با ارائه نظریه بلند پروازانه تشکیل یک کشور سوری - عربی در منطقه هلال خصیب، شامل مناطق عمده جهان عرب، تحت حاکمیت یک حکومت ناسیونالیستی افراطی و هم‌چنین اقدام عملی برای تحقق نظریات خود، موجب نگرانی نخبگان سیاسی کشورهای منطقه شد. این نگرانی به اندازه‌ای بوده است که آنتوان سعاده، مؤسس این

حزب را در سال ۱۹۴۹ و طرفدارانش را در سالهای بعد از آن در لبنان به پای جوخه اعدام کشاند.

۳ - احساس عدم کسب پایگاه‌های سیاسی در آینده: از نظر بیشتر نخبگان سیاسی منطقه شامات، همگرایی فرایندی است که آینده هر نظام عینی و مشخص را به نظامی نه‌چندان مشخص بدل می‌سازد که در آن، جایگاه نخبگان امروزی خیلی روشن نیست و این امکان هست که این امر به از دست رفتن قدرت ایشان منجر شود.

۴ - توجه نکردن به مسئله همگرایی از سوی برخی از نخبگان: بی‌توجهی نخبگان حاکم در منطقه شامات نسبت به این مسئله، دستیابی به نتیجه مطلوب یا ساز و کار جامعی را در این موضوع، بسیار دشوار کرده است.

۴ - نظریه ارتباطات و مرزهای کمرنگ

در نظریه ارتباطات^۱، جوامع ملی، محصول ارتباطات اجتماعی هستند که در آن، کشورها در بر گیرنده مجموعه‌هایی از افرادند که شبکه‌های ارتباطات و حمل و نقل، آنها را در هم آمیخته است؛ لذا مرزها، صرفاً نواحی هستند که تراکم جمعیت و ارتباطات در آنها بشدت کم است؛ به عبارت دیگر، افراد و شبکه‌های ارتباطی، آمد و شد و جابه‌جاییهای میان آنان، کشورها و جوامع را تشکیل می‌دهند؛ لذا مرزها بسیار کمرنگ می‌شود (پیشداد، ۱۳۸۳: ۳۰). نظریه ارتباطات و یا مبادلات به نقش مبادلات فرا ملی در ایجاد همگرایی توجه خاصی دارد. به عقیده کارل دویچ^۲، اصلی‌ترین نظریه‌پرداز این حوزه، جامعه امنیتی^۳ به تعدادی از نهادها و یا فرایندهایی اطلاق می‌شود که به منظور ضمانت در حل مسالمت‌آمیز، مطمئن، عقلانی و بلند مدت اختلافات میان اعضا به وجود آمده است. در واقع فرایند همگرایی متضمن نقش‌پذیری، وابستگی و پاسخگویی متقابل است (Griffiths, 1999: 180). دویچ دو نوع جامعه امنیتی را بیان می‌کند:

-
- 1 - Communications
 - 2 - Karl W. Deutsch
 - 3 - Security Community

۱ - جامعه امنیتی ادغام شده^۱: در این جامعه فراملی، واحدهای سیاسی مستقل به ایجاد جامعه واحد با حکومت مشترک اقدام می‌کنند.

۲ - جامعه امنیتی کثرت‌گرا^۲: در این جامعه فراملی، واحدهای سیاسی در عین حفظ استقلال خود، در آن مشارکت می‌کنند (Deutsch, 1978: 194).

استفاده از این نظریه به منظور توضیح همگرایی در منطقه شامات به دلیل وضعیت منطقه، می‌تواند مناسب باشد. فارغ از مرزهای جغرافیایی این کشورها، ارتباطات زیادی میان جوامع اینان وجود دارد به گونه‌ای که رفت و آمد اتباع و خودروها میان این کشورها به دلیل معاهدات چندجانبه، حتی بدون گذرنامه و روادید نیز ممکن است و مردم این کشورها دارای ارتباطات برون مرزی با یکدیگر هستند، لذا ایجاد یک جامعه امنیتی کثرت‌گرا با در نظر گرفتن این مشکلات بویژه آنچه از ناحیه نخبگان مطرح شد با کمی مسامحه در رشد همگرایی حوزه‌های دیگر، قابل پذیرش است.

۵ - نظریه کانتوری و اشیگل و متغیرهای الگویی

نظریه کانتوری و اشیگل به علت تبیین جزئیات و تقسیم‌بندی مباحث، مورد توجه پژوهشگران و طرفداران نظریه همگرایی قرار گرفته است. کانتوری^۳ و اشیگل^۴ دو نظریه‌پرداز برجسته همگرایی هستند که در قالب چهار متغیر الگویی^۵ به این موضوع اشاره می‌کنند. این چهار متغیر، مهمترین عوامل مؤثر درون منطقه‌ای است که در تعیین حدود طبیعی هر منطقه و میزان همبستگی در آن کمک می‌کند و شامل ماهیت و میزان همبستگی، ماهیت ارتباطات، سطح قدرت و ساختار روابط است. کانتوری و اشیگل در تعریف ساختار نظام‌های منطقه‌ای، هر نظام را دارای سه بخش مرکزی، حاشیه‌ای و مداخله‌گر معرفی می‌کنند (کوزه‌گر کالجی، ۱۳۸۷: ۱۰۹). علاوه بر این، آنان عوامل فرامنطقه‌ای را نیز از نظر دور نداشته‌اند و از نقش و

1 - Amalgamated Security Community

2 - Pluralist Security Community

3 - Louis J. Cantori

4 - Steven L. Spiegel

5 - Pattern Variables

نفوذ قدرتهای خارجی و فرامنطقه‌ای به عنوان سیستم اثرگذار^۱ یاد می‌کنند که می‌کوشند تا بر همگرایی تأثیر بگذارند (Rais, 1987: 7).

با استفاده از این نظریه بسختی می‌توان همگرایی منطقه‌ای را در شامات توضیح داد بویژه که در این منطقه، نفوذ قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، نقش غیر قابل انکاری در شکل‌گیری چارچوب مناسبات منطقه‌ای دارند و لذا باید چهار متغیر الگویی به عنوان مهمترین عوامل مؤثر درون منطقه‌ای، که به تعیین حدود طبیعی هر منطقه و نیز میزان همبستگی کمک می‌کند با دیدی واقع بینانه‌تر بررسی و ارزیابی شود:

۱ - ماهیت و میزان همبستگی: کشورهای منطقه شامات از همبستگی تاریخی و فرهنگی عمیقی برخوردارند. می‌توان به نوعی این کشورها را یک ملت دانست؛ لکن همبستگی سیاسی و اقتصادی ضعیفی بر ساختار این کشورها حاکم است؛ پس تا وقتی این همبستگی کم‌رنگ باشد، همگرایی دور از دسترس خواهد بود.

۲ - ماهیت ارتباطات: ارتباطات میان کشورهای شامات، ویژگیهای خاصی دارد و تقریباً در طول تاریخ، سرنوشت یکسانی داشته است. ماهیت این ارتباطات اصولاً سیاسی و امنیتی است و این امر، دستیابی به همگرایی را در این منطقه با مشکل روبه‌رو کرده است؛ لذا برای تحقق این هدف، این ارتباطات باید بیشتر به سوی اقتصادی شدن سوق پیدا کند.

۳ - سطح قدرت: کشورهای این منطقه از نظر سطح قدرت نظامی با یکدیگر کاملاً متفاوت هستند؛ برای مثال، سوریه از قدرت مناسب داخلی و خارجی برخوردار است. این مسئله در مورد لبنان دقیقاً به عکس است و ضعف قدرت داخلی و خارجی این کشور موجب شده است تا هر کشوری به خود اجازه دهد در امور داخلی آن دخالت کند. تداوم این دخالتها بتدریج از سوی نخبگان سیاسی این کشور به‌گونه‌ای پذیرفته شده است که به جرأت می‌توان گفت، نخبگان سیاسی در لبنان، بدون وابستگی به قدرتهای خارجی، امکان رشد و به قدرت رسیدن را ندارند. در مورد اردن، مشکلات اقتصادی این کشور، موجب شکل‌گیری یک قدرت

1 - Intrusive System

خارجی متوسط رو به ضعیف در این کشور و وابستگی به قدرتهای خارجی و برخورداری از توان مناسب داخلی شده است؛ از این رو، تفاوتهای سطوح مختلف قدرت در این منطقه، یکی از موانع همگرایی به شمار می‌رود.

۴ - ساختار روابط: ساختار سنتی روابط در میان کشورهای منطقه، موجب شده است تا روابط آنها مبتنی بر اصل تهدیدآمیز بودن همسایگان و دشمنی بالقوه آنان باشد؛ لذا تدابیر و رفتارهای این بازیگران نیز بر اساس همین برداشت شکل گرفته و می‌گیرد. بر این مبنای، همگرایی در منطقه با مشکل روبه‌رو می‌شود و برای رسیدن به آن، لازم است این کشورها در ساختار روابطشان بازنگری کنند و بپذیرند که همسایگان خود را با در نظر گرفتن احتیاط، بیشتر فرصتی برای توسعه بدانند تا تهدیدهایی جدی.

۶ - نظریه منطقه‌گرایی و زمینه‌های اقتصادی

بررسی جامع موضوع، ضرورت نگاهی اقتصادی را به مسئله، گریز ناپذیر می‌نماید. منطقه‌گرایی^۱، که از آن به‌عنوان همگرایی اقتصادی نیز نام برده می‌شود در نوع نگاه به موضوع با دیگر انواع همگرایی متفاوت است. در همگرایی سیاسی، نهایتاً به تشکیل یک واحد سیاسی می‌رسند؛ اما در همگرایی اقتصادی و یا منطقه‌گرایی، همکاریهای اقتصادی در جهت توسعه اقتصادی خواهد بود؛ لذا می‌توان گفت که تفاوت میان همگرایی و منطقه‌گرایی در هدف آنهاست؛ یعنی همگرایی با اهداف سیاسی و منطقه‌گرایی با اهداف اقتصادی تعریف می‌شود. هدف نهایی منطقه‌گرایی اقتصادی، ادغام اقتصادی^۲ است که برای تحقق آن، گذراندن پنج مرحله ضروری است. سه مرحله اول، ادغام سطحی^۳ و دو مرحله آخر ادغام عمیق است که این مراحل عبارت است از:

-
- 1 - Regionalization
 - 2 - Economic Integration
 - 3 - Shallow Integration

۱ - ترتیبات تجاری ترجیحی: ترجیحات مقطعی در میان شریکان تجاری به ایجاد مناطق آزاد تجاری، اتحادیه‌های گمرکی، بازار مشترک یا یک اتحادیه اقتصادی در میان گروهی از کشورها اطلاق می‌شود.

۲ - منطقه آزاد تجاری: در این وضعیت، کشورها تمام تعرفه‌های گمرکی، محدودیتهای کمی و غیر تعرفه‌ای را برای یکدیگر حذف می‌کنند.

۳ - اتحادیه گمرکی: کشورهای عضو این اتحادیه، علاوه بر برخورداری از مزایای منطقه آزاد تجاری، موانع تجاری یکسانی را برای کشورهای غیر عضو برقرار می‌کنند.

۴ - بازار مشترک: در این مرحله هماهنگی میان برخی ترتیبات نهادی و قوانین تجاری و مالیاتی برقرار، و علاوه بر مبادله آزاد کالا و خدمات، عوامل تولید نیز براحتی میان اعضا منتقل می‌شود.

۵ - اتحادیه اقتصادی: در این وضعیت، که پیشرفته‌ترین مرحله ادغام اقتصادی است، کشورهای عضو از سیاستهای اقتصادی واحد در سطح ملی و پول مشترک بهره می‌جویند. اتحادیه اقتصادی علاوه بر یکسان‌سازی سیاستهای پولی، مالی و تجاری، امکان ایجاد پول واحد در میان کشورها را نیز فراهم می‌آورد (رحیمی بروجردی، ۱۳۸۵: ۲۴ - ۲۰).

کشورهای منطقه شامات تا سه مرحله اول یعنی ادغام سطحی پیش رفته‌اند و این تمایل در آنها وجود داشته است؛ لیکن شرط تحقق منطقه‌گرایی یا همگرایی اقتصادی، برداشتن دو گام نهایی موضوع است که به دلیل وضعیت خاص موجود از نظر بحرانهای منطقه‌ای و برخی از موانع تا کنون انجام نشده است. موانع پیش رو، که از آن یاد شد، عبارت است از:

۱ - عدم تشابه و تجانس اقتصاد سیاسی: اقتصاد سیاسی سه کشور منطقه شامات با یکدیگر تفاوت‌های اساسی دارد؛ برای مثال، اقتصاد سیاسی سوریه، اقتصادی سوسیالیستی با تأکید بر مدیریت دولتی در امور کلان اقتصادی است. اقتصاد سیاسی لبنان نیز اساساً بر پایه لیبرالیسم و بازار آزاد است. در اردن اقتصاد بازار آزاد و لیبرالیستی، مبانی اقتصاد سیاسی این

کشور را تشکیل می‌دهد؛ اما به دلیل شدت فقر در اردن و وجود کمکهای منطقه‌ای و بین‌المللی، دولت سهم زیادی در اقتصاد دارد (خصوصاً، ۲۰۱۷).

۲ - مکمل نبودن اقتصاد کشورهای شامات: یکی از عوامل تأثیرگذار در همگرایی، مکمل بودن اقتصاد کشورهایی است که به سمت همگرایی پیش می‌روند؛ اما اقتصاد کشورهای منطقه شامات با وجود زمینه‌های همکاری، مکمل یکدیگر نیست؛ یعنی کشورهای منطقه به آسانی قادر به تأمین نیازهای خود از درون منطقه نیستند و در نتیجه برآیند اقتصاد این کشورها، اقتصاد کاملی را تشکیل نمی‌دهد (غزاله، ۲۰۰۵: ۵ - ۶).

۳ - کمبود زیرساختهای ارتباطی: کشورهای منطقه شامات، غالباً زیرساختهای ارتباطاتی مناسبی ندارند. این کشورها طی سالهای گذشته، نتوانسته‌اند سرمایه‌گذاریهای داخلی و خارجی مناسبی را در بخش زیرساختهای خود جذب کنند؛ برای مثال، لبنان سالها درگیر جنگ داخلی و خارجی بوده و تقریباً بیشتر زیرساختهای ارتباطی خود را از دست داده و برای بازسازی آنها به شدت نیازمند سرمایه‌گذاریهای خارجی است. سوریه نیز به دلیل نداشتن روابط سیاسی حسنه با کشورهای عربی و یا کشورهای غربی ثروتمند از سرمایه‌گذاری خارجی عمده محروم بوده و سرعت تقویت زیرساختهای ارتباطی در این کشور بسیار ضعیف است؛ اما با اینکه اردن اساساً کشوری فقیر است با توجه به بهره‌مند بودن از کمکهای خارجی توانسته است ظرفیتهای قابل قبولی در زمینه زیرساختهایش ایجاد کند. البته وضعیت فعلی این کشور با وضعیت مطلوب فاصله زیادی دارد.

۴ - شریکان عمده اقتصادی در خارج از منطقه: کشورهای منطقه شامات، هیچ‌کدام، شریکان عمده اقتصادی هم‌دیگر نیستند؛ برای مثال، واردات کالا به سوریه، عمدتاً از عربستان سعودی، چین، مصر، ایتالیا، امارات متحده عربی، اکراین، روسیه، آلمان و ایران است و حجم این مبادلات حدوداً ۳۲ میلیارد دلار است. صادرات سوریه نیز عمدتاً به عراق، لبنان، آلمان، ایتالیا، مصر، عربستان سعودی و فرانسه است که حجم این صادرات، که بیشتر نفت است در حدود ۱۲ میلیارد دلار است (وبگاه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، ۱۳۸۹). شریکان

عمده تجاری لبنان در زمینه واردات کالا به این کشور شامل آمریکا، فرانسه، چین، ایتالیا و آلمان و در زمینه صادرات کالا از این کشور، سوئیس، امارات متحده عربی، عراق و عربستان سعودی است. حجم واردات لبنان در حدود ۱۸ میلیارد دلار و صادرات آن، تقریباً پنج میلیارد دلار است (Factbook, 2010). در مورد پادشاهی اردن نیز این کشور از عربستان سعودی، چین، آمریکا، آلمان و مصر وارداتی حدوداً ۱۳ میلیون دلاری و به آمریکا، عراق، هند و عربستان سعودی صادراتی ۷ میلیارد دلاری دارد (Factbook, 2010). بر اساس این آمار کشورهای منطقه شامات به‌رغم نزدیکی جغرافیایی و فرهنگی از شریکان عمده اقتصادی یکدیگر به‌شمار نمی‌روند که این امر از موانع اصلی همگرایی اقتصادی است.

۷- نظریه همگرایی امنیتی و مجتمع امنیتی منطقه‌ای

امنیت در طول تاریخ همواره از مباحث مورد توجه بشر بوده است؛ چرا که بقای هر جامعه بشری در گروی تأمین امنیت، و با پیشرفت بشر، ابعاد آن نیز گسترده‌تر شده است. همگرایی امنیتی یکی دیگر از حوزه‌های مهم در مباحث همگرایی است. مهمترین نظریه در این حوزه، نظریه مجتمع امنیتی منطقه‌ای^۱ بری بوزان^۲ است که علاوه بر تعریف آن، ویژگیهای یک مجتمع امنیتی را نیز بیان می‌کند. از لحاظ امنیتی، منطقه به مثابه شبه سیستمی مشخص و معین است که روابط امنیتی در میان دولتهای تشکیل‌دهنده آن وجود دارد و این دولتها از لحاظ جغرافیایی به یکدیگر نزدیک هستند. ویژگیهای این مجتمع عبارت است از:

- ۱- وجود الگویی از روابط امنیتی میان واحدهای سیاسی
- ۲- نزدیکی فضا و مکان جغرافیایی میان اعضای مجموعه (ممکن است کشوری در منطقه نباشد ولی منافی در آن داشته باشد).
- ۳- الگوی دوستی و دشمنی میان دولتها
- ۴- وابستگی متقابل شدید امنیتی

1 - Regional security complex

2 - Barry Gordon Buzan

۵ - احساس تهدید و ترس متقابل

۶ - همبستگی‌های نژادی و فرهنگی

۷ - وابستگی اقتصادی.

باید توجه کرد که مجتمع‌های امنیتی منطقه‌ای بر اساس متغیرهای متفاوت، می‌تواند وجوه مختلفی داشته باشد که می‌توان این‌گونه به آنها اشاره کرد (همتی گل سفیدی، ۱۳۸۷):

۱ - درجه و میزان انزوا از نظام جهانی

۲ - سطح و میزان توسعه‌یافتگی اعضا

۳ - ماهیت و سرشت نظام‌های سیاسی اعضا

در مورد کارکرد این نظریه در منطقه شامات بسختی می‌توان به همگرایی امنیتی منطقه‌ای

یا مجتمع امنیتی مورد نظر بوزان رسید. موانع این مسیر عبارت است از:

۱ - اختلافات ارضی: یکی از مشکلاتی که تقریباً بیشتر کشورهای خاورمیانه با یکدیگر

دارند، اختلافات ارضی است. همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، فرانسه و انگلستان با اعطای

استقلال تدریجی به کشورهای منطقه شامات، مرزهای امروزی این کشورها را بر اساس منافع

و داد و ستدهای استعماری ترسیم کرده‌اند؛ لذا این مرزهای مصنوعی با وضعیت این منطقه

سازگار نیست و مشکلات بسیاری را برای این کشورها ایجاد کرده است که همین امر مانع

اساسی دستیابی به یک مجتمع امنیتی به‌شمار می‌آید.

۲ - نگرش امنیتی کشورهای منطقه نسبت به یکدیگر: نگرش امنیتی کشورهای منطقه به

یکدیگر برای دستیابی به امنیت پایدار فوق‌العاده خطری جدی به‌شمار می‌رود و می‌تواند عامل

تضعیف همگرایی و از بین بردن فعالیت و تلاشهای دیگر بخشها باشد، هرچند تلاشهای قابل

قبولی در جهت کمرنگ کردن این نگرش از سوی کشورهای منطقه در دوره‌های مختلف آغاز

شده است که همچنان هم ادامه دارد؛ اما نگاه امنیتی می‌تواند تمام موفقیت‌ها را در روند زمانی

زود گذر به خاکستر تبدیل کند و از بین ببرد.

۳ - عوامل فرا منطقه‌ای: در این منطقه می‌توان به پیامدهای استعمار و نقش بازیگران خارجی به عنوان نقش قابل توجهی در همه شئون سیاسی و اجتماعی اشاره کرد. به دلیل حضور دراز مدت قدرتهای استعماری در منطقه و تأثیرات این حضور بر ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای منطقه، این موضوع، عامل مهمی در دامن‌زدن به اختلافات منطقه‌ای است (آشوری، ۱۳۸۹).

نتیجه‌گیری

با توجه به ارتباط مستقیم همگرایی در میان کشورهای منطقه شامات با به خطر افتادن امنیت رژیم صهیونیستی، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که یکی از راهکارهای جلوگیری از تحقق سیاستهای توسعه‌طلبانه رژیم صهیونیستی، همگرایی کشورهای این منطقه در ابعاد ۴۱۵۲مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی است. همگرایی در ایجاد امنیت ملی و منطقه‌ای این کشورها نقش مهمی دارد به این ترتیب که هر اندازه بازیگران منطقه در برابر تهدیدات موجود به یکدیگر نزدیکتر شوند بر امنیت آنها افزوده، و امنیت طرف مقابل آسیب‌پذیر می‌شود؛ لذا امنیت رژیم صهیونیستی در برابر اتحاد و همگرایی احتمالی همسایگانش در منطقه شامات بشدت آسیب‌پذیر خواهد بود. از این رو با توجه به ضرورت همگرایی در کشورهای منطقه شامات در ابعاد مختلف، که پیش از این به آن اشاره شد به نظر می‌رسد چندگانگی نظامهای سیاسی و اقتصادی این کشورها، مقتضای نوعی واگرایی است که وجود چنین عواملی، زمینه‌های گسست سیاسی و اقتصادی میان آنان را فراهم می‌آورد و به همین دلیل تا وقتی نخبگان این کشورها از کلیت همگرایی و رفع موانع آن فاصله داشته، و در پی تعریف همکاریهای روبنایی و سطحی به جای همگرایی تعاملات زیربنایی و عمیق باشند، نمی‌توان به ایفای نقش مؤثری توسط آنها در توسعه همگرایی منطقه‌ای و یا در ثبات امنیت این منطقه امید چندانی داشت؛ لذا به دلیل وضعیت موجود و بر اساس امکان‌سنجی تحقق نظریات مطرح شده، همگرایی اقتصادی به دلیل پیشرفت کشورهای منطقه شامات تا مرحله ادغام سطحی و وجود تمایل به آن در میان ایشان، نظریه کارکردگرایی به علت تأکید بر عوامل

سیاست سفلی در کشورهای منطقه و وجود زمینه‌های تحقق آن از نظر همکاری در مسائل فنی و نیاز کشورهای منطقه به توسعه اقتصادی، نظریه ارتباطات به سبب وجود ارتباطات زیاد میان این کشورها و بدون در نظر گرفتن مرزها، نظریه‌های کارآمدتری در همگرایی منطقه‌ای به شمار می‌رود. این نظریات به دلیل تأکید نکردن بر مسائل حساسیت برانگیز، نخبگان منطقه و قدرتهای خارجی منطقه را حساس نمی‌کند و فرایندی را شکل می‌دهد که دستیابی به همگرایی را امکانپذیر می‌سازد.

Archive of SID

منابع

فارسی

- ۱ - آشوری، محمد (۱۳۸۹)، همگرایی منطقه‌ای و امنیت ملی. <http://www.tabnak.ir/fa/news/134583>.
- ۲ - بروجردی، محمد (۱۳۸۶)، منطقه‌گرایی اقتصادی، همشهری دیپلماتیک، ۱۵ مرداد.
- ۳ - پیشداد، سعید (۱۳۸۳)، همگرایی در سازمان آکو، تهران: باز.
- ۴ - جمالی، حسن (۱۳۸۰)، تاریخ و اصول روابط بین‌الملل، قم: مرکز تحقیقات اسلامی.
- ۵ - خامنه‌ای (آیت‌الله)، سید علی (۱۳۹۱)، بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی در روز عید سعید فطر. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=20807>
- ۶ - خامنه‌ای (آیت‌الله)، سید علی (۱۳۹۲)، بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=22828>
- ۷ - دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۷۲)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: قومس.
- ۸ - درینیک، ژان پی‌یر (۱۳۶۸)، خاورمیانه در قرن بیستم، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران: جاویدان.
- ۹ - دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۷۸)، رویکردی نظری به نقش آفرینی اتحادیه اروپا، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، خرداد و تیر.
- ۱۰ - دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۸۳)، سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا از منظر نوکارکردگرایی، پژوهش حقوق و سیاست، ش ۱۲.
- ۱۱ - دورنبوش، رودیگر و فردریک هلمرز (۱۳۷۴)، اقتصادآزاد: ابزاری برای سیاست‌گذاران اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، ترجمه غلامرضا آزاد، اصغر شاه‌مرادی، تهران: کویر.
- ۱۲ - رئیس دانا، فریبرز (۱۳۸۱)، اقتصاد سیاسی توسعه، تهران: نگاه.

- ۱۳ - رحیمی بروجردی، علیرضا (۱۳۸۵)، همگرایی اقتصادی: ترتیبات تجاری منطقه‌ای و بازارهای مشترک، تهران: سمت.
- ۱۴ - سلیمی، حسین (۱۳۸۶)، نظریه‌های گوناگون درباره جهانی شدن، تهران: سمت.
- ۱۵ - سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۳)، اصول روابط بین الملل (الف و ب)، تهران: میزان.
- ۱۶ - عسگری، محمود (۱۳۸۲)، منطقه گرای و پارادایم امنیت منطقه‌ای، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۸۷ - ۱۸۸، فروردین و اردیبهشت.
- ۱۷ - عظیمی دولت آبادی، امیر (۱۳۸۷)، منازعات نخبگان سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۸ - فلاح زاده، محمدحسین (۱۳۸۵)، چهل حدیث وحدت، پایگاه حوزه نت:
<http://www.hawzah.net/FA/articleview.html?ArticleID=5107>.
- ۱۹ - قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران: سمت.
- ۲۰ - کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۰)، نظریه همگرایی در روابط بین الملل، تهران: قومس.
- ۲۱ - کوزه گرکالجی، ولی (۱۳۸۷)، تحقق اکوتا و چشم انداز اکو ۲۰۱۵: فرصت‌ها و چالشهای اکو، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۶۲.
- ۲۲ - کولایی، الهه (۱۳۷۹)، اکو و همگرایی منطقه‌ای، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک.
- ۲۳ - لیک، دیوید ای. و پاتریک مورگان (۱۳۸۱)، نظم‌های منطقه‌ای، امنیت سازی در جهانی نوین، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۲۴ - محمودی، وحید (۱۳۸۴)، همگرایی دراندیشه‌های توسعه، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۲۲ و ۲۲۱، بهمن و اسفند.
- ۲۵ - مختاری‌هشی، حسین و مصطفی قادری‌حاجت (۱۳۸۷)، هیدروپلیتیک خاورمیانه در افق سال ۲۰۲۵م؛ مطالعه موردی: دجله و فرات، اردن و نیل، فصلنامه ژئوپلیتیک، س چهارم، ش اول.
- ۲۶ - سایت نگاه (۱۳۸۹)، نقش سازمانهای اطلاعاتی و جاسوسی در تأمین امنیت و اطلاعات، هفته‌نامه بابل نامه، دهم خرداد، ش ۶۷.
<http://babolname.com/?Page=ViewPost&ID=969>
- ۲۷ - همتی گل سفیدی، حجت‌الله (۱۳۸۷)، مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای، باشگاه اندیشه،
<http://www.bashgah.net/pages-21343.html>
- ۲۸ - هوت، ویل (۱۳۸۲)، «نظریه‌های روابط بین الملل و منطقه گرای نوین»، ترجمه محبوبه بیات، فصلنامه اقتصاد سیاسی، ش ۳.
- ۲۹ - وبگاه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران (۱۳۸۹).
http://www.iccim.ir/fa/index.php?option=com_mtree&task=viewlink&link_id=578&Itemid=0

عربي

- ٣٠ - بيريز، شيمون (١٩٩٤)، الشرق الأوسط الجديد، ترجمه محمد حلمي عبدالحافظ، عمان: الأهلية للنشر والتوزيع.
- ٣١ - جاسور، ناظم عبدالوهاب (١٩٩٩)، جامعه الدول العربية ومستقبل العلاقات العربية - الأوربية، مجلة شئون عربية، العدد ٩٩، سبتمبر.
- ٣٢ - حسن، حمدي عبدالرحمن (٢٠٠٠)، العولمة وآثارها السياسية في النظام الإقليمي العربي، المستقبل العربي، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية.
- ٣٣ - حسنين، مدحت (١٩٩٤)، العمل الاقتصادي العربي المشترك هل بعث من جديد؟، أوراق الشرق الأوسط، القاهرة: العدد ١١، ابريل.
- ٣٤ - خصاونة، مالك (٢٠١٧)، الاقتصاد الأردني: اختلالات و تحديات، شبكة الجزيرة الإعلامية، ٠٩ فبراير: <http://studies.aljazeera.net/ar/reports/2017/02/170209131200736.html>.
- ٣٥ - الزيات، نعمات (١٩٩٣)، بدء العد التنازلي للسوق الشرق أوسطية، سلسلة كتاب الاهرام الاقتصادي، القاهرة: مؤسسة الاهرام.
- ٣٦ - عبد الفضيل، محمود (١٩٩٤)، مشاريع الترتيبات الاقتصادية الشرق أوسطية: التصورات - المحاذير وأشكال المواجهة، في التحديات الشرق أوسطية الجديدة والوطن العربي، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية.
- ٣٧ - غزاة، عهد (٢٠٠٥)، تطور العلاقات الاقتصادية بين سوريا ودول الجوار، دمشق: جمعية العلوم الاقتصادية السورية.
- ٣٨ - كوثراني، وجيه (١٩٩٦)، العالم العربي بين الشرق أوسطية والشراكة المتوسطية، الكلمة، بيروت: العدد ١٢.
- ٣٩ - محمد محمود الإمام (١٩٩٧)، الوطن العربي ومشروعات التكامل البديلة، أعمال المؤتمر العلمي الثالث للجمعية العربية للبحوث الاقتصادية، بيروت: مركز دراسات الوحدة العربية.

انگلیسی

- 40 - Anderson, Ewan, Fisher, William Bayne (2000), The Middle East: Geography and Geopolitics, London: Routledge.
- 41 - Das, Dilip K. (2004), Regionalism in Global Trade, Cheltenham: Edward Elgar.
- 42 - Dershowitz, Alan M. (2003), The Case for Israel, New York: John Wiley and Sons.
- 43 - Deutsch, Karl Wolfgang (1978), The Analysis of International Relations: Karl W. Deutsch. 2d Ed, Upper Saddle River, NJ.: Prentice-Hall.
- 44 - Encyclopedia of Earth (2008), Energy Information Administration, Editor: Langdon D. Clough, November 18.

- 45 _ Fromkin, David (1989), *A Peace to End All Peace: The Fall of the Ottoman Empire and the Creation of the Modern Middle East*, New York: Owl.
- 46 _ Gettleman, Marvin E., Schaar, Stuart (2003), *The Middle East and Islamic World Reader*, Contributor Marvin E. Gettleman, Stuart Schaar, New York: Grove Press.
- 47 _ Griffiths, Martin (1999), *Fifty Key Thinkers in International Relations*, London: Routledge.
- 48 _ Haas, Ernst B. (1968), *The Uniting of Europe: Political, Social, and Economic Forces, 1950-1957*, Palo Alto, CA: Stanford Univ. Press.
- 49 _ Hakimian, Hassan, Nugent, Jeffrey B. (2005), *Trade Policy and Economic Integration in the Middle East and North Africa Economic Boundaries in Flux*, New York, NY: Routledge.
- 50 _ Hashimoto, Hidetoshi (2004) ,*The Prospects for a Regional Human Rights Mechanism in East Asia*, New York: Routledge.
- 51 _ Hudson, Michael C. (1999), *Middle East dilemma: the politics and economics of Arab integration*, New York, NY: Columbia University Press.
- 52 _ Izzeddin, Nejla, Hocking, William Ernest (2006), *The Arab World: Past, Present and Future*, Contributor William Ernest Hocking, Whitefish, MT: Kessinger Publishing.
- 53 _ Jovanović, Miroslav N. (1998) *International Economic Integration: Critical Perspectives on the World Economy*, London: Taylor & Francis.
- 54 _ Laursen, Finn (2003), *Comparative Regional Integration: Theoretical Perspectives*, Contributor Finn Laursen, Farnham: Ashgate Publishing, Ltd.
- 55 _ Lindberg, Leon N. (1971), Scheingold, Stuart A., *Regional Integration: Theory and Research*, Cambridge: Harvard University Press.
- 56 _ Marshall, Edgar S. (2002), *Israel: current issues and historical background*, New York: Nova Science.
- 57 _ Pentland, Charles (1973), *International Theory and European Integration*, New York: Free Press.
- 58 _ Rais, Rasul Bux (1987), *The Indian Ocean and the Superpowers: Economic, Political and Strategic Perspectives*, Lanham: Rowman & Littlefield.
- 59 _ *The World Factbook*, www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook.